

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

 10.22034/siyasi.2025.5002443

 20.1001.1.20084366.1404.17.2.6.0

Future Studies of Islamic Political Knowledge

Qasem Shabannia Roknabadi  / Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
Shaban1351@yahoo.com

Received: 2025/08/17 - Accepted: 2025/12/08

Abstract

Given the serious weaknesses of contemporary political science discourse in analyzing politics from a monotheistic and divine perspective, strengthening the position of Islamic political knowledge has become more necessary than ever. Therefore, this article, by providing an analysis of the current state of this knowledge, identifies its existing challenges and pathologies. Then, while analyzing the desirable state of this knowledge, it proposes solutions for moving from the current state to the desirable state. The findings of the research, obtained through a descriptive-analytical method, indicate that in order to achieve the desirable state of Islamic political knowledge, a systemic mode of thinking based on fundamental principles must govern this knowledge in order to address local problems and challenges. In this regard, the following appear necessary: enhancing cross-disciplinary and interdisciplinary studies; expanding the scope of scientific interactions for the development of this knowledge; utilizing the works of earlier scholars while updating the governing literature; fundamentally reforming the educational system; benefiting from the positive aspects of aligned or rival theories; providing the ground for utilizing the achievements of Islamic political knowledge in political practice; directing this knowledge toward solving local challenges; expanding quantitative research and studies; and making optimal use of new technologies.

Keywords: Islamic political knowledge, Future studies, Current state, Desirable state, Solutions for achieving the desirable state

آینده‌پژوهی دانش سیاست اسلامی*

قاسم شبان‌نیاء رکن‌آبادی  / استاد گروه علوم سیاسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم، ایران

Shaban1351@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷

چکیده

با توجه به ضعف‌های جدی گفتمان علوم سیاسی معاصر در تحلیل توحیدی و الهی سیاست، امروزه تقویت جایگاه دانش سیاست اسلامی، بیش‌ازپیش ضرورت یافته است. از این‌رو در این مقاله با ارائه تحلیلی از وضعیت موجود این دانش، چالش‌ها و آسیب‌های فعلی آن شناسایی شده؛ سپس ضمن تحلیل وضعیت مطلوب این دانش، راهکارهایی برای نیل به وضعیت مطلوب با توجه به وضعیت موجود ارائه شده است. یافته‌های تحقیق که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به‌دست آمده، حاکی از آن است که به‌منظور نیل به وضعیت مطلوب دانش سیاست اسلامی، باید تفکری منظومه‌ای بر پایه مبانی بنیادین بر این دانش حکم‌فرما شود تا به حل مسئله و چالش‌های بومی بپردازد. در این راستا، تقویت مطالعات بین‌گرایشی و بین‌رشته‌ای، تقویت گستره تعاملات علمی برای توسعه این دانش، بهره‌گیری از آثار سلف با به‌روزسازی ادبیات حاکم بر آن، تحول بنیادین در نظام آموزشی، بهره‌مندی از نقاط مثبت نظریات همسو یا رقیب، فراهم‌سازی زمینه بهره‌گیری از دستاوردهای دانش سیاست اسلامی در عرصه سیاست‌ورزی، سمت‌وسو دادن این دانش در جهت حل چالش‌های بومی، توسعه تحقیقات و مطالعات کمی، و بهره‌گیری بهینه از فناوری‌های نوین ضروری به‌نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: دانش سیاست اسلامی، آینده‌پژوهی، وضعیت موجود، وضعیت مطلوب، راهکارهای نیل به وضعیت مطلوب

آینده‌پژوهی (Futures Study) در هر عرصه‌ای می‌تواند ظرفیت‌های جدیدی را برای پیشرفت در آن عرصه شناسایی کند. در حقیقت، «یکی از مأموریت‌های آینده‌پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده‌ها، دغدغه‌ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم‌هایی که برای آینده می‌گیرند، بهبود یابد» (حاجیانی، ۱۳۹۱، ص ۳۶). در حقیقت، آینده‌پژوهان آینده‌های محتمل را تحلیل کرده، برای رسیدن به هدف، بهترین آینده را تصویر می‌کنند (بل، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰). باید پذیرفت که موفقیت‌ها و عدم موفقیت‌های جامعه امروز، در کم و کیف برنامه‌ریزی‌های کارشناسان و برنامه‌ریزان اعصار گذشته ریشه دارد و مشکلات کنونی جامعه بشری، از عدم شناخت دقیق آینده در گذشته نشئت می‌گیرد (زالی، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

آینده‌پژوهی، یک دانش ناظر به فرایندی چهارچوبمند برای قدرت پیش‌بینی احتمالات و روندهایی است که یک دانش در مسیر تحقق اهداف خود می‌تواند دنبال کند تا از این طریق فرصت‌ها و چالش‌های فراروی آن دانش شناسایی و سیاست‌ها و راهبردهایی برای نیل به وضعیت مطلوب آن دانش در نظر گرفته شود.

دانش سیاست اسلامی با برخورداری از پشتوانهٔ مبنایی منسجم و با قدمت و سابقه‌ای دیرین، در کلیهٔ گرایش‌هایش فراز و نشیب‌هایی را در طول تاریخ خود طی کرده و در برهه‌هایی نیز تأثیرات حکمت و فلسفهٔ نظری این دانش بر سیاست‌ورزی عملی مشهود بوده است؛ اما بسنده کردن به وضعیت موجود این دانش، ما را از ظرفیت‌های گستردهٔ آن در پیشبرد جوامع بشری غافل خواهد کرد.

بدیهی است که برای توسعه و تعمیق دانش سیاست اسلامی، ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف آن دانش در وضعیت موجود آن، باید نقشهٔ راهی داشت تا در طول مسیر تحول به سمت وضعیت مطلوب، راه به بیراهه کشیده نشود و در کمترین زمان ممکن، بیشترین هدف حاصل آید و این میسر نخواهد شد، مگر آنکه بهترین عملکرد در مراحل مختلف تحول به سمت وضعیت مطلوب شکل گیرد. بنابراین، برخلاف نظر برخی که معتقدند در آینده‌پژوهی تأکید بر آیندهٔ بلندمدت است و تقریباً دو تا سه برابر افق‌های برنامه‌ریزی معمول، یعنی پنج تا سی سال بیشتر است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۹۵)، آینده‌پژوهی تنها ناظر به آیندهٔ نهایی نیست؛ بلکه هر عملی در هر مرحله‌ای تا زمانی که می‌تواند در طی کردن این مسیر یاری رساند، در مبحث آینده‌پژوهی قابل طرح است.

بر اساس آنچه گفته آمد، در این نوشتار، ابتدا تحلیلی از آسیب‌ها و چالش‌های موجود دانش سیاست اسلامی ارائه خواهد شد و در ادامه با توجه به تحلیل وضعیت موجود این دانش، از آینده و وضعیت مطلوب آن سخن به میان خواهد آمد و از گام‌هایی نیز سخن گفته خواهد شد که باید پیموده شود تا این دانش از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نائل آید.

۱. تحلیلی از آسیب‌ها و چالش‌های موجود دانش سیاست اسلامی

از آنجا که ارائه تصویری روشن از آینده دانش سیاست اسلامی و یافتن راه‌حلهایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب منوط به شناخت آسیب‌ها و چالش‌هایی است که این دانش در حال حاضر با آن مواجه است، به اختصار در چند محور به برخی از مهم‌ترین این آسیب‌ها و چالش‌ها اشاره می‌شود. بدیهی است که در ترسیم تبیین وضعیت موجود، باید علاوه بر وضعیت‌شناسی دانش سیاست اسلامی، به دانش علوم سیاسی معاصر نیز توجه کرد؛ چراکه بخشی از آسیب‌ها و چالش‌های دانش سیاست اسلامی در نسبت با وضعیت دانش علوم سیاسی معاصر فهم می‌شود.

۱-۱. تفکرات تقلیل‌گرایانه از دین، مانعی بر سر تثبیت و توسعه دانش سیاست اسلامی

دانش سیاست اسلامی، از ابتدای شکل‌گیری‌اش تا کنون، در دوره‌های مختلف در قالب‌های متنوعی بخشی از ظرفیت‌های عظیم خود را نشان داده است و انتظار این بود که این دانش در زمانه حاضر به گفتمان غالب در مراکز و نهادهای علمی کشورهای اسلامی تبدیل شده باشد؛ لیکن بنا به دلایلی در فضای جامعه علمی کشورهای اسلامی، از جمله ایران، همچنان این گفتمان به رویکردی فراگیر و در حد انتظار تبدیل نشده است.

جریان‌ات فکری زاینده از علوم سیاسی موجود، عمدتاً در مبانی خود دو طرز تفکر را نمایندگی می‌کنند: یکی ساختمان فکری خود را بر پایه تفکر پوزیتیویستی بنیان می‌نهد و دیگری بنای خود را بر مبنای اندیشه مبنای‌گروی عقلی حکمای یونان باستان می‌سازد. هرچند این دو جریان در طول تاریخ با یکدیگر درگیر می‌شوند، اما هیچ‌کدام به دانش سیاست اسلامی راه نمی‌یابند و جنبه الهی سیاست دغدغه جدی این دو گفتمان نمی‌شود؛ و البته طرفداران هر یک از این دو جریان فکری، گاهی با عدول از نظریه پیشینی خود، به جرگه جریان دیگر می‌پیوندند؛ لیکن همچنان در اندیشه خود راهی برای دانش سیاست اسلامی نمی‌گشایند.

از جمله می‌توان به کتاب/احیای علوم سیاسی اشاره کرد که نویسنده آن ضمن اعراض از اندیشه‌های پیشینی خود که بر پایه تفکر پوزیتیویستی بنا گذاشته شده بود، به جریان اول ملحق می‌شود و نقطه امتیاز حکمت یونانی را در این می‌داند که علاوه بر توصیف و توضیح اوضاع و نظام‌های سیاسی موجود، رسالت اصلی خود را ترسیم غایبات و اهداف و وسایل دستیابی به آنها قرار می‌دهد (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۲۹). از نظر او، پس از تجربه اثبات‌گرایی در دانش سیاسی و در دوران پسااثبات‌گرایی، نگرش‌های پراکنده‌ای ایجاد شده است؛ اما در این نگرش‌ها نیز نگرش مسلط توجهی به تعریف رسالت و هدف دانش سیاسی ندارد (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۷۹). وی در عین آنکه از پوزیتیویسم به سمت حکمت یونانی تغییر جهت داد، لیکن با دانش سیاست اسلامی سر سازش ندارد و افول حکمت یونانی را در جهان اسلام از زمانی می‌داند که توسط حکمایی همچون فارابی و ابن‌سینا رنگ‌و‌لعاب دینی به آن داده می‌شود (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۳۸).

به گفته دیوید ریچی:

سخن گفتن از چگونگی رسیدن به خیر و احتراز از شر برای شهروندان، دیر زمانی رسالت و هدف اصلی کسانی بوده که توجه عمیقی به بنیان‌های نظم اجتماعی داشته‌اند. از این منظر، ما نمونه‌هایی همچون افلاطون و سن توماس آکویناس را داریم که هر کدام به‌شیوه خود برای تدوین قواعد زندگی نیک در نقطه مقابل تداوم حیات کمتر مطلوب، سخت تلاش کردند. دانشمندان علوم سیاسی جریان اصلی با بی‌اعتنایی به چنین تلاش‌هایی هیچ زمینه تازه‌ای برای درست و نادرست در نظر نگرفته و به لحاظ حرفه‌ای کاملاً از آنها چشم‌پوشی کردند؛ زیرا کار علم مدرن که دست‌کم از چند صد سال پیش آغاز شده، به تدریج خدا و اهداف متعالی را از جهان پدیده‌های قابل مشاهده خارج ساخت و بدین‌سان، حتی بحث دربارهٔ مسائلی همچون خیر و شر را برای دانشمندان علوم اجتماعی دشوار ساخت؛ چه رسد به حل و فصل آنها (ریچی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳).

به بیان دیگر، امروزه رشتهٔ علوم سیاسی بر مدار تجربه‌گرایی توصیفی مبتنی است. در این صورت، نه تجربیات در یک منطقه خاص قابل تعمیم به مناطق دیگر است و نه تجربیات استقرارده در یک زمان، قابل تعمیم به آینده؛ و اتخاذ تصمیم برای آینده، در چهارچوب نتیجهٔ استقرایی‌ای است که در حال حاضر شکل گرفته است؛ یعنی «در هیچ حوزه مورد بررسی، اثبات استقرایی مبتنی بر بررسی موارد کنونی هرگز نمی‌تواند به تمامی موارد آینده بسط یابد» (ریچی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۲).

از نکات یادشده می‌توان دریافت که هر تحولی در حوزهٔ دانش سیاست اسلامی منوط به تحولاتی در حوزهٔ دانش علوم سیاسی امروزین است؛ لیکن در مقام عمل، این دانش نه‌تنها بومی نشد، بلکه چالش‌هایی بر سر تحول آن پدید آمد و در نتیجه در کشورهای اسلامی، از جمله ایران، این رشته نه‌تنها متناسب با ارزش‌های اسلامی و بومی رشد نیافت، بلکه آن دو جریان رقیب در این حوزهٔ دانشی، به‌ویژه جریان پوزیتیویستی، مجال برای تحول در این رشته به‌سمت ارزش‌های اسلامی و نیازهای بومی نداده است.

نظام جمهوری اسلامی، هرچند در حرکت به‌سمت شکل‌گیری دولت اسلامی و بالتبع تمدن نوین اسلامی دستاوردهای قابل توجهی از جمله صدور گفتمان انقلاب به سرتاسر دنیا داشته، لیکن چالش‌های نظری حل‌نشده در حوزهٔ حکمرانی و سیاست‌ورزی و قدرت‌نمایی جریان‌های سکولار در حوزه‌های علمی و اجرایی کشور، این حرکت را کند و آن را با چالش‌های جدی مواجه کرده و دانش سیاست اسلامی نتوانسته است چهارچوب، ابعاد و دستاوردهای خود را در جامعه علمی و اجرایی - آن‌گونه که انتظار می‌رود - به‌رخ کشد تا این جامعه از دستاوردهای آن بهره‌گیرد. بخشی از این آسیب ناشی از این است که نهادی مشخص در کشور متکفل سازمان‌دهی دانش سیاست اسلامی و بهره‌گیری از ظرفیت آن برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی نیست و تعدد مراکز و تکثر فرهنگ‌ها، که ناشی از تعدد و اختلاف در مبانی است، موجب عدم تحقق این هدف شده است.

۱-۲. عدم امتداد مبانی و اصول بنیادین دانش به حوزه عمل و رفتار سیاسی

دانش سیاست اسلامی، همچون دانش علوم سیاسی معاصر - به همین اندازه‌ای که طی طریق کرده است - دچار یک چالش جدی است و آن محصور شدن در مباحث نظری و عدم امتداد مباحث دانشی این رشته به سطح کاربردی و عملیاتی برای برطرف کردن معضلاتی است که جوامع با آنها دست‌به‌گریبان‌اند (علی‌خانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۲).

در حقیقت، اگر به دو آسیب جدی در دانش سیاست اسلامی توجه نشود، می‌تواند پیامدهای ناگواری را به‌دنبال داشته باشد: به همان اندازه که طرح مباحث کاربردی بدون ابتدای آن بر مبانی بنیادین می‌تواند این رشته را از اندیشه‌های عمیق تهی کند، کاربردی نبودن آموزش و پژوهش‌ها در این حوزه دانشی نیز می‌تواند این رشته را از کارایی و نقش‌آفرینی در سیاست بیندازد (طالبی و موسوی، ۱۴۰۲، ص ۴۲).

دانش سیاست اسلامی باید از تجربه علوم سیاسی معاصر بهره‌گیرد تا از چالشی که آن رشته بدان گرفتار شده است، دور بماند. رشته علوم سیاسی در برهه‌ای نه چندان دور، «در عمل، مجموعه‌ای ناموزون از درس‌های پراکنده و کم‌ارتباط» بود که «خصلت حقوقی و تاریخی و فلسفی» به خود گرفته بود که «شاید هر یک به‌طور جداگانه به حقوقی اندیشیدن یا تاریخی فکر کردن یا فلسفی اندیشیدن یاری می‌رساند؛ ولی هیچ یک جداگانه یا در مجموع به سیاسی اندیشیدن نمی‌انجامید» و در نتیجه «بدون پرورش دادن شیوه سیاسی اندیشیدن، خبری از دستیابی به مهارت‌های نام‌برده هم نمی‌تواند در کار باشد» (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۱۳). مثلاً درسی مثل «اندیشه سیاسی» به‌جای یاد دادن اندیشیدن به‌سبک سیاسی (مثل شیوه اندیشیدن به‌سبک منطقی)، چیزی جز تاریخ اندیشه‌های دیگران نبود و اساساً رشته علوم سیاسی چیزی جز مجموعه‌ای از لاشه‌های رشته‌هایی نظیر تاریخ و حقوق نبود (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۱۳). در زمانی هم که علم سیاست اثباتی و مکتب رفتارشناسی در سیاست گسترش می‌یابد، این مکتب با تأکید بر روش علمی، به‌تدریج دانشوران علوم سیاسی را از دانش مطلوب سیاسی که پیش‌تر پایمال نگرش‌های تاریخی و حقوقی شده بود، به‌سوی نگرش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی رفتاری و اثباتی کشاند و به‌شیوه دیگری، از حوزه سیاسی اندیشیدن و حوزه سیاست، به‌معنای دستیابی به غایات با کاربرد وسایل، دور کرد و به‌جای حرکت در جهت کسب مهارت‌های مورد انتظار از دانش سیاسی، به‌سوی مهارت‌های علمی در توضیح و تبیین پدیده‌ها سوق داد. باز هم از مهارت‌های سیاسی که قاعدتاً می‌بایست احساس نیاز به دانش‌آموختگان سیاسی را در جامعه و حکومت ایجاد کند، خبری نبود (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۱۴). در حقیقت، مشکل اصلی این علم، «جدایی علم سیاست از سیاست» است (بشیریه، ۱۴۰۰، ص ۱۴).

دانش سیاست اسلامی نیز تا حد زیادی به همین آفت علوم سیاسی معاصر گرفتار آمده است؛ یعنی همان‌گونه که گاهی دستخوش فرار از میناگروی و تمرکز بر مباحث روبنایی بدون عمق لازم بوده است، در مقاطع بسیاری در مرحله

نظری و مبنایی متوقف مانده و در چالش با مسئله، خود را بازتعریف نکرده است. همین امر، یعنی تمرکز بر مباحث انتزاعی و عدم امتداد آنها به مسائل و نیازهای بومی، تا حد زیادی به انزوای این رشته در حوزه عمل انجامیده است.

۱-۳. عدم بهره‌گیری صحیح از ظرفیت‌های دانش سیاسی پیشینیان

دانش سیاست اسلامی، در مسیر رشد و تکامل خود شاهد اندیشه‌های قویم و مستحکم اندیشمندانی بوده است که در حوزه‌ها و گرایش‌های مختلف این دانش، بنیان‌های اولیه را بنا گذاشتند یا در استمرار، آن بنیان‌ها را پویایی بخشیدند. از این رو ضرورت دارد که در این دانش، جایگاه ویژه‌ای برای این دسته آثار دیده شود؛ چراکه بدون بهره‌گیری از ظرفیت‌های پیشین، منجر به توقف یا عقب‌گرد این دانش خواهد شد و تضمینی برای رشد و ارتقای آن به سمت دانش سیاسی مطلوب به‌وجود نخواهد آمد. البته باید از این ظرفیت به‌درستی بهره‌برداری کرد. در غیر این صورت، توسعه این دانش بهره‌ای چندان از این نظر برای جامعه علمی نخواهد داشت.

برای بهره‌برداری صحیح از آثار پیشینیان، که بخشی از محتوای دانش سیاست اسلامی را برای ما ساخته و پرداخته است، در درجه اول باید توجه کرد که هرچند توجه به متون ایشان و تأمل در آثارشان دستاوردهای علمی فوق‌العاده‌ای را به‌همراه خواهد داشت، اما متوقف ماندن بر آن آثار می‌تواند دانش سیاست اسلامی را دچار رکود کند و این دانش را از افکار و ایده‌های خلاقانه جدید تهی سازد و این دانش را به علمی تقلیل دهد که تنها به‌دنبال حفظ و صیانت از دانش پیشینیان است، نه حل مسائل نوظهور با توجه به آن ظرفیت دانشی. لازمه کارآمدی آن اندیشه‌ها، امتداد بخشیدن آنها متناسب با شرایط زمان و مکان است.

همچنین باید در نظر داشت که امروزه در صورتی آموختن دانش پیشینیان می‌تواند نقش راهبرانه در دانش سیاست اسلامی داشته باشد که از تأکید بر حفظیات درآید و در جهت چگونه اندیشیدن از آن بهره گرفته شود. اتکای صرف بر حفظ‌محوری، بدون تحلیل و تفکر عمیق بر روی آن منابع اصیل، مانع کارایی آن در حل مسائل نوظهور در عصر کنونی می‌شود. نظام آموزشی حفظ‌محور، از میراث گذشته تنها به بیان اندیشه‌ها بسنده می‌کند و از اندیشیدن در باب آن اندیشه‌ها برای حل مسائل جاری فاصله می‌گیرد. دانش سیاست اسلامی بر پایه اندیشیدن درباره اندیشه‌های پیشینیان رشد و ارتقا می‌یابد، نه بر پایه حفظ ذهنی آن اندیشه‌ها.

۱-۴. عدم توفیق دانش سیاست اسلامی در مطرح شدن به‌عنوان گفتمان غالب در جوامع اسلامی

شکل‌گیری و توسعه هر علمی منوط به آن است که ابتدا فکر و اندیشه پستوانه آن علم فراگیر شده، آن تفکر به اندیشه‌ای رایج در سطح جامعه، به‌ویژه جامعه علمی، تبدیل شود. دانش علوم سیاسی معاصر این فرایند را طی کرد؛ بدین ترتیب که کسانی در تلاش برای حاکم کردن چنین تفکری که برآمده از آثار پراکنده اندیشمندان مختلف بود، موفق شدند آن را به‌عنوان گفتمان غالب تثبیت کنند و غلبه چنین گفتمانی، که بر پایه اومانسیسم

بنا شده بود، زمینه را برای تحول در عرصه‌های دانشی به نفع آن جریان غالب فکری فراهم کرد و علوم سیاسی معاصر با چنین زیرساختی سر و سامان گرفت و به یک علم و رشته دانشگاهی تبدیل شد.

دانش سیاست اسلامی متأسفانه با وجود برخورداری از یک تفکر و اندیشه متعالی - که اندیشمندان اسلامی به صورت پراکنده به برخی از زوایای آن مشغول بوده‌اند - نتوانست در طول تاریخ، تفکر متعالی خود را به گفتمانی تبدیل کند که از دل آن، رشته‌ای زاده شود که در جامعه اسلامی پذیرش عمومی بیابد؛ چه رسد به آنکه بخواهد در جامعه بشری پذیرش پیدا کند. حاکمیت دانش علوم سیاسی معاصر و تفکر پشتوانه آن، حاصل تلاش بی‌وقفه‌ای بود که از نقطه مبنایی مشترک اومانستی آغاز می‌شد و این مبنای را به ساحت‌های مختلف سیاست، چه بخش توصیفی آن، چه بخش تحلیلی آن و چه بخش تجویزی‌اش، تعمیم می‌داد. دلیل اینکه دانش سیاست اسلامی هنوز نتوانسته است به عنوان رقیب جدی آن تفکر، در جامعه علمی کشور و حتی در راستای تأثیرگذاری بر نهادهای قدرت در کشورهای اسلامی مطرح باشد، این است که بنا به دلایل مختلف نتوانسته است خود را به عنوان یک گفتمان غالب به جامعه علمی بپذیراند. وقتی می‌توان چنین انتظاری از جامعه علمی داشت که این دانش بتواند آن تفکر بنیادین خود را به گونه‌ای منطقی و روشمند در کلیه اضلاع دانش بگنجاند که باور آن را برای اهل علم تسهیل کند.

۵-۱. بی‌توجهی به ارتباطات درون و برون‌دانشی

با وجود پیشینه تاریخی طرح مباحث مرتبط با حوزه دانش سیاست اسلامی و به رغم تلاش‌هایی که به منظور صورت‌بندی اضلاع این دانش صورت گرفته و ارتباطات میان حوزه‌های مختلف این دانش با یکدیگر محل مذاقه و نظر قرار گرفته است، همچنان حوزه‌های مختلف این دانش در عرصه‌های فلسفی، تاریخی، کلامی، فقهی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... به گونه‌ای در هم تنیده نشده‌اند که بتوان از یک منظومه پیوسته در دانش سیاست اسلامی سخن گفت. در صورتی می‌توان از نظام فکری سیاسی سخن به میان آورد که تنیدگی این حوزه‌ها با یکدیگر لحاظ شود؛ وگرنه همان آفت علوم سیاسی معاصر نیز گریبان دانش سیاست اسلامی را خواهد گرفت و این حوزه‌های گرایشی علم، اجزای ناپیوسته‌ای به نظر خواهند آمد که فاقد انسجام درونی‌اند. فقه، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های گرایشی دانش سیاست، کاملاً درهم‌تنیده‌اند و غفلت از این درهم‌تنیدگی به پراکندگی ذهنی مطالعه‌کنندگان و حتی نظریه‌پردازان این دانش منجر خواهد شد. قطعاً نگاه منظومه‌ای منسجم در این حوزه‌ها نتایج مطالعات و تحقیقات را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و آنها را متکامل خواهد کرد.

آسیب دیگر جدی در این زمینه، نادیده انگاشتن ارتباط دانش سیاست اسلامی با دانش‌های دیگری است که به‌شکلی از اشکال، در پیوند با این دانش قرار می‌گیرند. اساساً دانش سیاست اسلامی همچون علوم سیاسی معاصر دانشی بیناعلمی است که از هر علم مرتبطی بخشی را به‌عاریت گرفته است و اگر این ارتباطات لحاظ نشوند، این دانش در دستیابی به اهداف

خود عقیم خواهد ماند و از جامع‌نگری لازم برخوردار نخواهد شد. دانش سیاست اسلامی، که هم در بعد نظری و هم در بعد عملی با دانش‌های دیگر گره خورده است، در صورتی به‌درستی طی مسیر خواهد کرد که این ارتباطات در نظر گرفته شوند؛ در غیر این صورت، تک‌بعدی‌نگری گریبان این دانش را خواهد گرفت و در نتیجه نمی‌توان به یافته‌های آن اعتماد کرد؛ چراکه در حوزه علوم انسانی، تنها در صورتی می‌توان به تحلیلی قابل اتکا دست یافت که کلیه مؤلفه‌های دخیل در تحلیل و فهم آن پدیده مورد توجه قرار گیرد و با توجه به پیچیدگی ماهیت انسان و ابعاد مختلف مؤثر فضای پیرامونی او، بدون در نظر داشت این ارتباطات پیچیده نمی‌توان به تحلیلی اطمینان‌بخش دست یافت. به همان اندازه که از هر یک از این ارتباطات بین‌دانشی غفلت شود، نتایج و دستاوردهای دانش سیاست اسلامی با آسیب مواجه خواهد شد.

۱-۶. عدم بهره‌گیری از یافته‌های دانش سیاست اسلامی در عرصه سیاست‌ورزی

دانش سیاست اسلامی، علاوه بر اینکه در ساحت‌های نظری باید جایگاه خود را بیابد، در حوزه عمل نیز باید دستاوردهای خود را به منصفه ظهور رساند. یک دانش تا وقتی که نظریاتش در عرصه جامعه ظهور و بروز نیابند، نخواهد توانست در خدمت جامعه درآید و جامعه را به سمت سعادت رهنمون سازد. بدیهی است که به‌کارگیری یافته‌های دانش سیاست اسلامی در سیاست‌ورزی دو دستاورد بزرگ به‌دنبال دارد: از یک‌سو باعث توسعه، رشد و ارتقای دانش خواهد شد و ظرفیت‌های دانش در عرصه‌های جدید ظهور و بروز خواهد یافت؛ از سوی دیگر به‌کارگیری یافته‌های این دانش، مصالح جامعه اسلامی و حتی مصالح بشری را به‌دنبال خواهد داشت؛ چراکه غایت این دانش، سعادت و نیل به فضایل انسانی است و این مسیر جز از طریق توسعه و رشد این دانش امکان‌پذیر نخواهد بود. تجربه تاریخی هم نشان داده است که هرگاه سیاست‌ورزان، یا خود از اندیشه‌های سیاسی برخوردار بوده‌اند یا از اندیشمندان صاحب فکر بهره برده‌اند، شاهد رشد و ارتقای جامعه در جهت تحقق اهداف و نیز افزایش سرعت نیل به سمت آرمان‌ها و ارزش‌ها و سعادت بوده‌ایم و هر زمان که اندیشمندان این حوزه از این عرصه‌ها دور افتاده یا عنایتی به این اندیشه‌ها نداشته‌اند، غالباً شاهد آشفتگی و تشتت در عملکرد و برنامه‌های نظام‌های سیاسی بوده‌ایم. اینها همه حاکی از اهمیت بهره‌گیری از یافته‌های صاحبان اندیشه در عرصه سیاست‌ورزی یک جامعه است؛ ولی از آنجاکه «در بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها سیاستمداران و دولتمردان از جمله دانش‌آموختگان سیاست نبوده و نیستند» (بشپیره، ۱۴۰۰، ص ۱۲) یا از اندیشه‌های اندیشمندان سیاسی بهره و حظی نمی‌برده‌اند، این دانش در عرصه عمل کمتر ظهور و بروز بیرونی یافته است و آن اندیشه‌های نظری به سطح مباحث عملی امتداد نیافته‌اند.

۲. تحلیل وضعیت مطلوب دانش سیاست اسلامی

دانش سیاست اسلامی با وجود فراز و نشیب‌هایی که در رشد و تعالی خود طی کرده است، همچنان با وضعیت مطلوب فاصله دارد. برای آینده‌پژوهی این دانش، بدون در نظر داشتن وضعیت مطلوب نمی‌توان راه به جایی برد. دانش سیاست اسلامی در وضعیت مطلوب خود حاوی مختصاتی است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. جلوه‌گری درهم‌تنیدگی سیاست و دیانت

هویت دانش سیاست اسلامی به اسلام است و سیاست، نه امری در پیوند با دین، بلکه عین آن است و چنان حوزه‌های اعتقادی، احکام و اخلاق با سیاست در هم تنیده شده‌اند که می‌توان ادعا کرد نادیده انگاشتن سیاست در دین، به معنای نادیده انگاشتن اصل اساسی، ماهیت قوام‌بخش و رکن رکین دین است. بنابراین این دانش در صورتی به درستی قوام و شاکله می‌یابد که عینیت دین و سیاست در تمام ابعاد و اجزای آن جلوه‌گری کند. بر این اساس، دانش سیاست اسلامی با علوم سیاسی معاصر تفاوت‌های بنیادینی پیدا می‌کند و این دو در دو مسیر کاملاً متفاوت اهداف خود را پی می‌گیرند و اشتراکات این دو، در مواردی قابل تصور است که با این مبنای بنیادین، یعنی عینیت دین و سیاست، گره پیدا نکند. بنابراین، همان‌گونه که انتظارات از دانش سیاست اسلامی با انتظارات از علوم سیاسی معاصر متفاوت می‌شود، راه و مسیری هم که هر یک از این دو طی می‌کنند، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر پیدا می‌کند. در حقیقت، اگر بنا باشد که دانش سیاست اسلامی در میدان انقلاب اسلامی خود را بازتعریف کند و ارتقا دهد، لازم است که خود را با مبانی حاکم بر انقلاب اسلامی و جهت‌گیری آن متناسب سازد و همان‌گونه که «انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جداست، هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام» (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ص ۱۶)، دانش سیاست اسلامی نیز باید در این جهات، خود را از علوم سیاسی معاصر متمایز سازد.

۲-۲. محوریت یافتن فضیلت‌گرایی به عنوان نقطه کانونی دانش سیاست اسلامی

از آنجاکه هدف غایی دانش سیاست اسلامی نیل به فضیلت و سعادت است، جهت‌گیری این دانش نیز باید به سمت چنین هدفی باشد؛ و گرنه بدون در نظر داشتن آن هدف متعالی، هم اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت دچار ابهام و سردرگمی خواهند شد و هم نظریه از انسجام نظری تهی خواهد شد و در نتیجه، نه تنها آن اهداف متعالی تحقق نخواهند یافت، بلکه به سبب نادیده انگاشتن آن فضیلت عظمی و سعادت نهایی، این دانش در معرض کج‌روی و انحراف در اهداف قرار خواهد گرفت و چه بسا با از میان رفتن آن رویکرد چهارچوب‌مند، اهداف واقعی جای خود را به اهداف توهمی بدهد. از این رو در دانش سیاست اسلامی، همان‌گونه که لازم است مبدأ هستی‌بخش را محور قرار داد و همه چیز را به حاکمیت الهی پیوند زد، باید به غایت نیز نظر داشت تا تعیین‌کننده مسیر به سمت سعادت و فضیلت باشد. در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)، هم به مبدأ هستی‌بخش اشاره شده و هم غایت خلقت تحقق معرفت و عبودیت الهی دانسته شده است. دانش سیاست اسلامی تمام محتوای خود را باید در این چهارچوب تنظیم کند. در این صورت، چنین دانشی در مسیر کمال‌بندگان حرکت خواهد کرد و قدرت و سیاست را به مبدأ و غایت گره خواهد زد.

۳-۲. دانش سیاست اسلامی، دانشی منظومه‌ای و منسجم

چنان که قبلاً نیز اشاره شد، این دانش، نه دانشی بریده از دانش‌های دیگر است، نه گرایش‌های درون آن مباحثی از هم منفصل‌اند و نه مسائل آن منحاز و مستقل از هم‌اند؛ بلکه کاملاً درهم‌تنیده و در ارتباط با یکدیگرند. در دانش سیاست اسلامی ضروری است که به‌منظور اتقان، استحکام و انسجام این دانش، نگاه منظومه‌ای در آن لحاظ شود. در این دانش، لازم است حل هر مسئله‌ای با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌هایی باشد که قبلاً در حوزه مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی حل‌وفصل شده‌اند. یک دانش تنها در صورتی می‌تواند چهارچوب منظومه‌ای به خود بگیرد که غایت، مبانی و اهداف، در کلیه گرایش‌های آن مورد عنایت جدی قرار گیرد. افزون‌براین، در حل مسئله باید از روش‌شناسی معتبر بهره‌جست و به هر یک از منابع معرفتی به‌اندازه اعتبارش اهتمام داشت؛ چراکه غفلت از برخی منابع معرفتی، دانشمند دانش سیاست اسلامی را دچار تنگ‌نظری معرفتی خواهد کرد و بها دادن بیش از انتظار به یک منبع، مثل تجربه، می‌تواند این دانش را از اتقان و اعتبار بیندازد. تعدیل انتظار از منابع در این حوزه دانشی و نیز فهم عمیق کارکرد هر یک از این منابع در تحقق اهداف این دانش، ضرورتی است انکارناپذیر.

بنابراین در تمام گرایش‌های علوم سیاسی، حل هر مسئله‌ای باید به مبانی گره بخورد و انسجام درونی پیدا کند. برای نمونه، کاربردی کردن گرایش‌های هنجاری در دانش سیاست اسلامی، همچون فقه سیاسی، مستلزم حاکمیت نگاه نظام‌مند و الگویی است. فقه سیاسی در کنار تلاش برای استنباط احکام شریعت، به نظریه‌پردازی در خصوص مسائل کلان جامعه و حکومت نیز می‌پردازد و با عنایت به نظام‌واره بودن فقه سیاسی، در استنباط مسائل سیاسی، علاوه بر ادله فقهی هر مسئله، جایگاه و ارتباط آن با خرده‌نظام‌ها، بلکه کلان نظام را دربرمی‌گیرد (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص ۳۴۸). قابل ذکر است، با توجه به ظرفیت روشی که در درون گرایش‌هایی همچون فقه سیاسی وجود دارد، می‌توان به این مهم نائل آمد و تنها تحولی که می‌تواند فقه را در خدمت حل مسائل نوظهور سیاسی و ارائه الگوهایی برای حل مسائل سیاسی قرار دهد، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه با همان روشی است که فقها در حل مسائل زمانه خود در پیش گرفته‌اند و نیاز به تغییرات بنیادین روشی در این زمینه نیست؛ آن‌گونه که برخی از صاحب‌نظران در این زمینه اظهار کرده‌اند (میراحمدی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۵-۲۰۱).

پس دانش سیاست اسلامی یک وجه توصیفی، تبیینی و اکتشافی دارد و یک وجه تجویزی و هنجاری. این دو وجه کاملاً درهم‌تنیده‌اند و تجویزات و هنجارها ریشه در جمع‌بندی‌ای دارد که در وجه توصیفی، تبیینی و اکتشافی به آن رسیده‌ایم (اشتریان، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰).

علاوه بر ضرورت انسجام درونی دانش سیاست اسلامی و داشتن یک الگوی منظومه‌وار از مبانی تا حل

مسئله، لازم است ارتباطات تنگاتنگ بین گرایش‌های مختلف این دانش را نیز مطمح نظر قرار داد و تمام این گرایش‌ها را در یک چهارچوب کلی منسجم در کنار هم دید تا از سطحی‌نگری در گرایش‌های این دانش پرهیز شود. همچنین ضرورت دارد که ارتباطات ما بین این دانش و سایر دانش‌ها نیز دیده شود تا آن نگاه منظومه‌ای حاکم بر آن دانش به حداکثر انسجام خود برسد.

اساساً دانش سیاست اسلامی، هم از دانش‌های بنیادین تغذیه می‌شود و هم به دانش‌های دیگر خدمت ارائه می‌دهد؛ از این رو نادیده گرفتن این ارتباطات، نگاه تک‌بعدی‌نگرانه را بر این دانش حاکم خواهد کرد که به دلیل نادیده انگاشتن دانش‌های بنیادینی که باید بر پایه آنها بنا شود، از انسجام برخوردار نخواهد بود و به دلیل نادیده انگاشتن تأثیرات آن بر دانش‌های دیگر، از کارایی و ظرفیت‌های آن غفلت خواهد شد. توجه به دانش‌ها و گرایش‌ها در کنار هم و بهره‌گیری از آنها برای حل چالش‌ها، موضوعات و مسائل دانش سیاست اسلامی، کارایی مؤثرتری برای این دانش ایجاد خواهد کرد.

۲-۴. مرجعیت نظری و عملی دانش سیاست اسلامی

مرجعیت یافتن دانش سیاست اسلامی و غلبه یافتن بر دانش‌های مرتبط رقیب، این دانش را در جایگاه رفیعی قرار خواهد داد و آن را از حالت انفعالی به عاملی فعال و کنشگر در شکل‌دهی بینش‌ها، رفتارها و ساختارها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مبدل خواهد کرد. در این صورت، دانش سیاست اسلامی، علاوه بر اینکه در میان اندیشمندان مسلمان نسبت به دانش‌های رقیب محوریت خواهد یافت، در ادبیات سیاسی جهان و در مراکز علمی دنیا جایگاه بایسته خود را پیدا خواهد کرد.

دانش سیاست اسلامی باید قادر باشد که تمایز نظام سیاسی اسلام را از سایر نظام‌های سیاسی به تصویر کشد و نشان دهد که این نظام مطلوب‌ترین نوع نظام‌های سیاسی است و در مقایسه با آنها، بیشترین مصالح و منافع را متوجه جامعه بشری خواهد کرد و به بهترین روش ممکن انسان‌ها را به سمت سعادت و فضیلت رهنمون می‌سازد. بنابراین، دانش سیاست اسلامی نباید در مرحله توضیح نظام سیاسی اسلام باقی بماند؛ بلکه لازم است به سمت ترسیم برتری نظام سیاسی اسلام نیز سوق یابد. فهم کارایی نظام سیاسی اسلام در مقایسه با نظام‌های سیاسی دیگر منوط به این است که مزیت‌های نظام سیاسی اسلام در خصوص اهداف و غایات نشان داده شود؛ برتری این نوع نظام از حیث ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و ابزار تحقق آن اهداف مشخص گردد و در نهایت، امتیاز سازوکارهایی که نظام سیاسی اسلام برای رفع موانع تحقق آن اهداف ارائه می‌دهد، به تصویر کشیده شود.

قابل ذکر است که دانش سیاست اسلامی در مواجهه با نظریات رقیب، رویکردی تقابلی نخواهد داشت؛ بلکه می‌کوشد با بهره‌گیری از نقاط امتیاز نظریات دیگر، پویایی خود را حفظ کند. بدیهی است که این نکته در جزئیات

نظام سیاسی اسلام نیز آثار و پیامدهای خود را بر جا خواهد گذاشت و نظام سیاسی اسلام را نظامی پویا با بهره‌گیری از نقاط مثبت نظام‌های سیاسی دیگر قرار خواهد داد (درخسه، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰).

۲-۵. امتداد یافتن دانش سیاست اسلامی در حل معضلات و چالش‌ها

دانش سیاست اسلامی در عین آنکه به‌عنوان یک دانش، متکفل ارائه نظریات کلان در جهت راهبری سیاسی جوامع بشری است، باید از این ظرفیت نیز برخوردار باشد که متناسب با نیازهای بومی، در شرایط زمانی و مکانی متفاوت ارائه طریق کند و در خصوص چالش‌ها و مسائل جهان بشری با زاویه نگاه بومی، تحلیل‌ها و تجویزهایی ارائه دهد. در این صورت، آن مبانی بنیادین اندیشه سیاسی اسلامی ناظر به نیازهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، موفق به حل مسئله خواهد شد. به تعبیر مقام معظم رهبری:

نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است. فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد. نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم کم‌وبیش تکلیفی معین می‌کند؛ سیستم اجتماعی را معین می‌کند؛ سیستم سیاسی را معین می‌کند؛ وضع حکومت را معین می‌کند؛ کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به‌طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیایید این امتداد را تأمین کنید؛ و این ممکن است؛ کما اینکه خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا اله الا الله» فقط در تصورات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند؛ تکلیف محکوم را معین می‌کند؛ تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبانی موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به‌وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

قابل ذکر است که امتداد دانش سیاست اسلامی به حوزه مسائل کاربردی و حتی بومی‌سازی علوم سیاسی مدت زمانی است که دغدغه اندیشمندان این حوزه شده و در این جهت گام‌هایی نیز برداشته شده است؛ اما بدیهی است که رهیافت بومی‌سازی نیز مانند سایر رهیافت‌ها و نظریه‌ها باید دو مقام تولید و آزمون تجربی فرضیه، دو مقام تولید نظریه و آزمون نظریه و دو مقام شکار داده‌ها و داوری را طی کند (برزگر، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

۲-۶. تأکید بر جنبه‌های مهارتی در کنار جنبه‌های علمی

در وضعیت مطلوب دانش سیاست اسلامی، علاوه بر جنبه‌های علمی بر جنبه‌های مهارتی نیز تأکید می‌شود. هم علوم سیاسی معاصر و هم دانش سیاست اسلامی در عصر حاضر، عموماً تکیه خود را بر «علمی اندیشیدن»

قرار داده است؛ درحالی‌که باید بر «سیاسی اندیشیدن» به‌طور ویژه تأکید شود. در حقیقت باید تلاش‌ها معطوف به آموزش چگونگی اندیشیدن سیاسی به‌جای تمرکز بر صرف نقل تاریخ و اموری شود که بیشتر بر محفوظات متکی است. زمانی نقل تاریخ و سایر محتواهای حفظی در دانش سیاسی مفید است که به تجربه سیاستگری ما مدد رساند؛ چنان‌که در قرآن کریم نیز هدف از نقل داستان یا تاریخ، یادگیری تاریخ نیست؛ بلکه هدف، یادگیری از تاریخ است. در حقیقت، آن تاریخی در مسیر دانش سیاسی به‌کار می‌آید که راه را برای گشایش تاریخ ایجاد کند، نه اینکه دانستن خود تاریخ تبدیل به هدف شود.

پس باید کوشید تا پرورش‌یافتگان دانش سیاست اسلامی به مهارت‌های سیاسی دست یابند و در حقیقت، نتیجه آموزشی این دانش باید پرورش سیاست‌ورزان یا سیاستگرانی باشد که قادرند دانسته‌های علمی خود را در خدمت تأمین مصالح جامعه بشری قرار دهند و با مهارت‌های سیاسی‌ای که آموخته‌اند، توانایی حل معضلات، چالش‌ها و مسائلی را داشته باشند که در نیل انسان‌ها به سعادت و فضیلت دخیل‌اند (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۳۳).

۲-۷. روزآمدی دانش سیاست اسلامی

دانش سیاست اسلامی در رشد و تعالی خود، در عین آنکه خود را از روزمرگی می‌رهاند، باید متناسب با وظیفه‌ای که بر عهده دارد، خود را روزآمد کند تا کارآمدی لازم را داشته باشد (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۳۳). جمود، تحجر، واپس‌گرایی، تصلب و عدم انعطاف‌پذیری روشی و محتوایی می‌تواند دانش سیاست اسلامی را از کارایی بیندازد. در دانش سیاست اسلامی، در عین تحفظ بر اصول و چهارچوب‌های کلی و باثبات، بر انعطاف در خصوص بهره‌گیری از تجربیات و آموخته‌های به‌روز بشری تأکید می‌شود.

۳. راهکارهای نیل به وضعیت مطلوب دانش سیاست اسلامی

با توجه به نقاط ضعف و چالش‌های موجود در دانش سیاست اسلامی معاصر و با توجه به وضعیت مطلوب و ظرفیت‌های نهفته در درون این دانش، باید در پی راهکارهایی بود که این دانش را از این وضعیت به وضعیت مطلوب ارتقا دهد. از همین رو در این قسمت به‌منظور بهبود وضعیت موجود این دانش و سوق دادن آن به سمت وضعیت مطلوب، راهکارهایی مطرح می‌شود.

۳-۱. جهت‌گیری منظومه‌ای دانش سیاست اسلامی از مباحث نظری به سمت حل مسئله

دانش سیاست اسلامی در وضعیت مطلوب منظومه‌ای است به‌هم‌پیوسته که از مباحث بنیادین در حوزه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی شروع می‌شود و به حوزه مباحث کاربردی امتداد می‌یابد و در نهایت به حل مسئله ختم می‌شود. برای رسیدن به چنین وضعیتی باید چندین تحول جدی در روند فعلی این دانش اتفاق بیفتد:

نخست آنکه در این دانش باید از اتکا به مباحث رونمایی بدون توجه به مبانی بنیادین اندیشه‌های در پس آن، پرهیز شود؛ چراکه این امر به سطحی‌نگری و تذبذب در حل مسئله خواهد انجامید. دیگر آنکه این دانش باید از اتکای صرف بر مباحث بنیادین فارغ از توجه به مباحث کاربردی خارج شود و خود را از مباحث نظری به سطح تحلیل وقایع و حل مسئله امتداد دهد.

قابل ذکر است که نه فقط در دانش سیاست اسلامی، بلکه در علوم سیاسی معاصر نیز با تمام فراز و نشیب‌هایی که طی کرده است، همچنان این دغدغه وجود دارد که چگونه می‌توان آن مباحث انتزاعی را به سطح حل مسئله ارتقا داد. برای نمونه، متفکران علوم سیاسی هنوز نتوانسته‌اند ویژگی‌های بارز یک رهبر سیاسی موفق و کیفیت فرایند رهبری مؤثر را به‌طور متقن مشخص کنند؛ به‌گونه‌ای که برای قاطبهٔ اندیشمندان علوم سیاسی قابل پذیرش باشد. مطالعاتی از این دست می‌تواند به پرمایه شدن اندیشه‌های نظری در مقولهٔ رهبری کمک شایانی کند و در نتیجه می‌توان به ارتقای روش سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کمک قابل توجهی کرد (کینگ و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۳۵-۳۸). در نمونه‌ای دیگر، بحث دربارهٔ عدالت توسط اندیشمندان علوم سیاسی همواره مطرح بوده است؛ لیکن فیلسوفان سیاست معدودی بوده‌اند که این مفهوم را تا اعماق ژرفناک آن کاویده باشند (کینگ و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۳۱-۳۴).

۲-۳. تقویت مطالعات بین‌گرایشی و بین‌رشته‌ای

به‌منظور تحفظ بر تفکر منظومه‌ای مدنظر در دانش سیاست اسلامی، علاوه بر حل مسائل با روشی نظام‌مند و مینامحور، لازم است ارتباطات بین حوزه‌های مختلف این دانش و نسبتشان با یکدیگر فهم شود؛ همچنین لازم است که جایگاه این دانش در نسبت با دانش‌های همگون در حوزهٔ علوم انسانی و حتی علوم دیگر مشخص شود. در این صورت، نظریات در این دانش از انسجام درونی و بیرونی برخوردار خواهد شد.

بنابراین به‌منظور بهره‌وری حداکثری از داده‌های این دانش، محتوای آن باید از مجموعه‌ای از داده‌ها و تحلیل‌های پراکنده و ناموزون به محتوای منسجم، هدفمند و غایتمند، به‌ویژه با توجه به غایات و اهداف متعالی این دانش، سوق داده شود. این امر مستلزم ارتقای کمی و کیفی مطالعات بین‌رشته‌ای و بین‌گرایشی است.

به عبارت روشن‌تر، دانش سیاست اسلامی باید خود را در پیوند با دیگر دانش‌های همسو بازسازی کند و در میان حوزه‌های درون خود این دانش نیز این همسویی در نظر گرفته شود. لازمهٔ این امر، تغییر بنیادین در نگرش به دانش سیاست اسلامی از نگاه تک‌بعدی‌گرایانه به سمت نگاه منظومه‌ای است. بدیهی است که بخشی از دغدغه‌ها در حوزهٔ آموزش و پژوهش باید به این ارتباطات بین‌رشته‌ای و بین‌حوزه‌ای اختصاص یابد. قابل ذکر است که ضرورت تقویت مطالعات بین‌رشته‌ای و بین‌گرایشی، از آن‌رو بیش از گذشته احساس می‌شود که امور اجتماعی و سیاسی در جوامع کنونی نسبت به گذشته پیچیدگی‌های بسیاری پیدا کرده و این حوزه‌ها را بیش از گذشته با یکدیگر درگیر ساخته است.

۳-۳. تقویت گستره تعاملات علمی در جهت توسعه دانش سیاست اسلامی

برای توسعه یافتن یک دانش در یک جامعه و فراتر از آن برای توسعه یافتن یک دانش در سطح جوامع علمی دنیا، لازم است آن فکر و اندیشه پشتوانه آن دانش، در سطح آن جامعه یا در سطح جهانی به یک پارادایم غالب تبدیل شود و پذیرش عمومی پیدا کند. بنابراین در دانش سیاست اسلامی، در وضعیت مطلوب آن، جامعه از یک رشد فکری که ظرفیت پذیرش یافته‌های آن دانش متعالی را دارد، برخوردار می‌شود. چنانچه فکر در جامعه توسعه یافت، دانش مبتنی بر آن فکر نیز آسان‌تر شکل خواهد گرفت و اگر این دو به‌طور متوازن در کنار یکدیگر پیش روند، شکل‌گیری تمدن اسلامی بر پایه دانش سیاست اسلامی تسهیل خواهد شد.

تردیدی نیست که از جمله راهکارهای توسعه جهانی دانش سیاست اسلامی، تقویت ارتباط با عالمان سیاست در سرتاسر دنیا و ایجاد یا تقویت شبکه‌های ارتباطی در قالب گفت‌وگوهای بینادینی و بینامذهبی و فراتر از همه اینها بینابشری است. در درون جوامع اسلامی نیز برای رسیدن به ایده‌های کارآمد در جهت رفع چالش‌های سیاسی - اجتماعی و طراحی الگوهای مؤثر برای تحقق سعادت و فضیلت و اهداف متعالی اسلام در حوزه سیاست، گفت‌وگوهای سازنده میان دانشگاهیان، حوزویان، سیاست‌ورزان، سیاستمداران و فعالان اجتماعی می‌تواند به توسعه کمی و کیفی این دانش مدد رساند.

۳-۴. بهره‌گیری از آثار سلف و به‌روزرسانی ادبیات آن به‌منظور توسعه و تعمیق دانش سیاست اسلامی

دانش سیاست اسلامی به‌دلیل برخورداری از پیشینه‌ای به‌قدمت صدر اسلام، در درون خود از ظرفیت‌های بالفعلی برخوردار است و آن عبارت است از بیانات و مکتوبات سلف گذشته، که هر یک به‌نوعی در پیشبرد محتوایی و روشی این دانش سهیم بوده‌اند. غفلت از این ظرفیت ممکن است دانش سیاست اسلامی را از بن‌مایه‌های قوی محتوایی تهی سازد. از این‌رو اهتمام به آثار پیشینیان به‌عنوان بخشی از راه پیموده‌شده باید مطرح نظر قرار گیرد؛ لیکن لازم است آثار فاخری که با شرایط و تحولات زمانه آن اندیشمندان ادبی شده‌اند، با ادبیات روز به دانشی روزآمد تبدیل شوند و آثار متفکران اسلامی در حوزه سیاست احیا، اصلاح، بازسازی و حتی تکمیل شده، از اجمال و ابهام به تفصیل و ایضاح درآیند و در خدمت دانش سیاست اسلامی قرار گیرند.

۳-۵. تحول بنیادین در نظام آموزشی در جهت تحقق اهداف دانش سیاست اسلامی

برای بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های درونی و نهفته در دانش سیاست اسلامی و نیل به وضعیت مطلوب، لازم است در چهار محور، تحولاتی بنیادین در نظام آموزشی شکل گیرد تا شاهد تعالی این دانش در آینده باشیم: نخست، بازنگری در گرایش‌ها، عناوین و سرفصل‌های این رشته؛ دوم، تألیف و تدوین کتب درسی و کمک‌درسی متناسب با عناوین و سرفصل‌های بازنگری‌شده؛ سوم، پرورش استادانی که توانمندی این تغییر بنیادین را در این رشته داشته باشند؛ و چهارم،

جذب دانش‌پژوهانی در این رشته که امکان ذهنی و فکری آموختن آموزه‌های این دانش را به‌صورت منظومه‌ای دارا باشند

۳-۶. بهره‌مندی از نقاط مثبت نظریات همسو یا رقیب

بالندگی دانش سیاست اسلامی، در درجه اول بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی‌ای است که از مبانی اسلامی نشئت گرفته‌اند و چهارچوب اصلی این دانش را شکل می‌دهند؛ اما بهره‌گیری از تجربه پیموده‌شده برای حل معضلات فکری و عملی سیاسی، که در نظریات دیگر مطرح و از قبل حل شده‌اند، نیز باید مورد اهتمام قرار گیرد تا تجربیات به‌دست‌آمده دوباره به آزمون و خطا گذاشته نشوند. البته برخی از این نظریات، با نظریه سیاسی اسلام همسویند و برخی دیگر، حتی از جهت مبنایی با نظریه مطلوب اسلام فاصله بسیار دارند و به‌عنوان نظریات رقیب شناخته می‌شوند. البته بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظریات دیگر باید روشمند باشد تا به التقاط و انحراف نینجامد.

دانش سیاست اسلامی در مواجهه و چالش با نظریه‌های رقیب قوت و قدرت می‌یابد. از این رو در روند آموزشی و پژوهشی این رشته، بررسی و ارزیابی سایر نظریه‌ها باید مطمح نظر قرار گیرد. اساساً دانش سیاست اسلامی بخشی از محتوای خود را از تجربیات و یافته‌های دیگران، که در نظریات دیگر انعکاس یافته‌اند، می‌گیرد و برای اینکه از این بُعد دچار آسیب نشود، باید نظریات دیگر را به‌چالش بکشد تا در نهایت، سره از ناسره تشخیص داده شود و خالصی‌های برگرفته از دانش دیگران به خدمت دانش سیاست اسلامی درآید.

۳-۷. فراهم‌سازی زمینه بهره‌گیری از دستاوردهای دانش سیاست اسلامی در عرصه سیاست‌ورزی

دانش سیاست اسلامی باید سطح تأثیرگذاری خود را در تحولات سیاسی - اجتماعی ارتقا بخشد. از این رو لازم است که این دانش خود را به صحنه جامعه بکشانند و دستاوردهای خود را در اختیار آن قرار دهد. باور صاحبان امر و حکومت به کارایی دانش سیاست اسلامی در حل معضلات جامعه و تلاش ایشان برای نهادینه‌سازی و ساختارمند کردن بهره‌گیری از دانش‌های علوم انسانی - از جمله دانش سیاست اسلامی - برای برون‌رفت از چالش‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز استفاده هرچه بیشتر از دستاوردهای دانشی دانش‌آموختگان این حوزه در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باشد. برای اینکه دستاوردهای دانش سیاست اسلامی به کمک سیاست بیاید، برقراری راه ارتباطی میان دانش عالمان سیاست و تصمیم‌گیری در نهادها و مراکز تصمیم‌ساز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. برای رسیدن به این هدف، دانش‌پژوهان این رشته باید ذهن و فکرشان را درگیر چالش‌های واقعی در این حوزه کنند و آموزش‌هایی که می‌بینند، همراه با تفکر عمیق درباره چالش‌هایی باشد که جوامع اسلامی با آنها درگیرند؛ و بالتبع به‌جای تأکید صرف بر حفظ مطالب، مهارت‌های لازم برای مواجهه با آن چالش‌ها محور برنامه‌های آموزشی و پژوهشی قرار خواهند گرفت.

۳-۸. سمت‌وسو دادن به دانش سیاست اسلامی در جهت حل چالش‌های بومی جوامع

تنوع شرایط مکانی و زمانی می‌طلبد که بخشی از امکانات و فرصت‌ها در این دانش در خدمت بومی‌سازی آن

درآید. بدیهی است که با توجه به موقعیت جوامع اسلامی، دانش سیاست اسلامی نیازمند توسعه نظریه‌های جدید و بومی است که پاسخ‌گوی نیازها و چالش‌های خاص جوامع اسلامی باشد. نادیده گرفتن واقعیات بومی، نظریه‌ها را در حد تئوری نگه خواهد داشت و برای رفع چالش‌ها به منصفه ظهور نخواهد رساند.

به‌بیان‌دیگر، سیاست اسلامی در طول تاریخ اسلام به‌شکل‌های مختلف پیشینه‌ای را طی کرده است؛ لیکن نگاه دانشی به آن به‌عنوان علمی که جایگزین علوم سیاسی معاصر شود، ناشی از ناکارآمدی علوم سیاسی معاصر در حل معضلات و چالش‌های بومی جوامع اسلامی است. البته علوم سیاسی معاصر در مسئله بومی‌سازی به‌هیچ‌وجه در حد انتظار نبوده است؛ اما در برخی حوزه‌های آن مطالعاتی بومی صورت گرفته که قابل بهره‌گیری و بهره‌برداری است. البته باید توجه داشت که بسیاری از آن مطالعات بومی نیز دچار اشکالات و ایراداتی است؛ چراکه اساساً حل معضلات بومی یک جامعه اسلامی با مبانی فکری مادی‌گرایانه و پوزیتیویستی امکان‌پذیر نیست. از این‌رو تنها آن دسته از مطالعات بومی علوم سیاسی معاصر قابل بهره‌گیری است که فارغ از مبانی حاکم بر آن دانش صورت گرفته باشد؛ وگرنه نتایج آن در جوامع اسلامی قابل استفاده نخواهد بود.

در غالب این مطالعات، به‌دلیل نآشنایی پژوهشگران با منابع اصیل اسلامی یا ناتوانی آنان در بهره‌گیری روشمند از آن منابع، ارتباطی چهارچوبمند با منابع اسلامی یافت نشد و لذا نتایج آنها قابل استناد به دین نیست. از این‌رو در دانش سیاست اسلامی باید با جهت‌دهی مطالعات به‌سمت حل چالش‌های بومی، این خلأ را جبران کرد و بدیهی است که «برای تقویت جریان بومی‌گرایی در علم سیاست، تجدید نظر در آموزش روش‌شناسی علم سیاست از هر جهت اولویت دارد» (معمری و بهروزی لک، ۱۳۹۹، ص ۱۱۷). افزون‌براین، امروزه اگر علوم سیاسی بخواهد کارآمد، خلاق و اثربخش باشد، قطعاً باید ایدئولوژیک باشد (عیوضی، ۱۳۹۳، ص ۳۸).

۹-۳. توسعه تحقیقات و مطالعات کمی

از آنجا که مطالعات و تحقیقات در حوزه دانش سیاست اسلامی غالباً متکی بر مباحث کیفی‌اند، متأسفانه مطالعات و تحقیقاتی که صبغه کمی یافته‌اند، یا قابل توجه نیستند یا روشمندی لازم را ندارند. کمی‌سازی آموزه‌های دانش سیاست اسلامی می‌تواند تا حد زیادی به این دانش رنگ‌وبوی عملیاتی بدهد. دانش سیاست اسلامی زمانی به تکامل خواهد رسید و در حل مسائل به‌صورت دقیق‌تر به کمک ما خواهد آمد که بتواند پس از استخراج اهداف، سیاست‌ها، شاخص‌ها و راهبردها، به راهکارها و شاخصه‌هایی دست یابد که برای متغیرهای تحقیق پاسخ‌های قابل ارزیابی و نیز قابل محاسبه ارائه دهد و این ممکن نخواهد شد، مگر آنکه در این دانش، تحقیقات و مطالعات کمی در کنار مطالعات کیفی، جایگاه رفیع‌تری بیابد.

از جمله راه‌حل‌های ارتقای سطح مطالعات و تحقیقات سیاسی و تقویت و توسعه تحقیقات کمی، توجه به تحقیقات

میدانی و پیمایشی برای سنجش افکار عمومی است. این تحقیقات می‌توانند باعث پویایی هرچه بیشتر دانش سیاسی شوند. از همین رو مباحث آماری نیز باید در مطالعات سیاسی جایگاه خود را بیابد (کینگ و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۸۱).

۳-۱۰. بهره‌گیری بهینه از فناوری‌های نوین در جهت رشد و اعتلای دانش سیاست اسلامی

با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، از جمله هوش مصنوعی، پلتفرم‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، می‌توان دانش سیاست اسلامی را از طریق تسهیل دسترسی به منابع علمی و ارتقای اطلاعات سیاسی در میان سطوح مختلف جامعه، نشر و بسط داد. بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها به تسریع در حرکت روبه‌رشد این دانش خواهد انجامید و اهداف آموزشی و پژوهشی در این دانش با بهره‌گیری از ابزارها و امکانات به‌روز، سریع‌تر و دقیق‌تر حاصل خواهد شد.

نتیجه‌گیری

دانش سیاست اسلامی که پیشینه‌اش به دوره آغازین صدر اسلام بازمی‌گردد، دورانی پر از فراز و نشیب‌های علمی را طی کرده است و امروزه تجربه گران‌سنگی در این زمینه در اختیار ماست. وجود آثار فاخر علمی که امروزه در دانش سیاست اسلامی نقش آثار مرجع را پیدا کرده‌اند و تجربه عملی سیاست‌ورزی اسلامی فرصتی بی‌بدیل را در اختیار قرار داده است تا برای ترسیم آینده روشن این دانش، وضعیت گذشته و کنونی را آسیب‌شناسی کنیم؛ وضعیت مطلوب را به‌تصویر کشیم و به راهکارهای برون‌رفت از وضعیت موجود به‌سمت وضعیت مطلوب نائل آییم.

به‌منظور فراهم‌سازی زمینه‌های تحکیم و تثبیت دانش سیاست اسلامی، در درجه نخست باید گفت‌مان فکری حاکم بر این دانش را به‌گونه‌ای نشر داد که زمینه پذیرش آن برای جامعه اسلامی و در درجه بعد جامعه جهانی فراهم شود؛ چراکه در جامعه اسلامی جریان‌ات فکری رقیبی حضور دارند که با نگاه تقلیل‌گرایانه به دین، گسترش این گفت‌مان را دچار چالش کرده و می‌کنند.

دانش سیاست اسلامی در صورتی به منزل مقصود راه خواهد یافت که نگاه منظمه‌ای بر آن حاکم باشد. این نگاه منظمه‌ای ابعاد مختلفی را دربرمی‌گیرد: از یک‌سو این دانش بر مبانی و اصول بنیادین بنا گذاشته می‌شود تا انسجام لازم را دارا باشد؛ و از سوی دیگر در مبانی و اصول نظری متوقف نمی‌شود؛ بلکه آن مبانی و اصول در خدمت حل چالش‌های سیاسی به‌کار گرفته خواهند شد و امتداد پیدا خواهند کرد و در قالب مهارت‌های سیاسی ظهور و بروز خواهند یافت.

از منظری دیگر، دانش سیاست اسلامی با نگاه کلان‌نگر خویش، ارتباط خود را با دانش‌های مرتبط دیگر حفظ خواهد کرد و در میان گرایش‌های درون همین دانش نیز پیوستگی‌ها لحاظ خواهد شد. صورت‌بندی اضلاع

مختلف این دانش و نگاه منظومه‌وار به آن، ما را از نگاه‌های پراکنده به مسائل سیاست و حل آنها برحذر خواهد داشت و حداکثر انسجام را در حل چالش‌های سیاسی به‌ارمغان خواهد آورد.

علاوه بر نکات یادشده، دانش سیاست اسلامی در مسیر رشد و بالندگی خود باید شاهد تحولاتی باشد؛ از جمله اینکه دانش‌ورزان و دانشمندان این حوزه به عرصه‌های عملی سیاست‌ورزی و سیاست‌گری راه یابند تا نظریه‌ها در میدان عمل، رشد و ارتقا یابند و جامعه از این دانش بهره بیشتری ببرد. همچنین این دانش باید از موضع انفعالی خارج شود و ضمن به‌چالش کشاندن نظریه‌های رقیب، خود را به اثبات رساند و کارآمدی نظری و عملی خود را به رخ کشد.

دانش سیاست اسلامی، از یک سو خود را به مبدأ هستی‌بخش گره می‌زند و از سوی دیگر سعادت و فضیلت انسان را در مسیر سیاسی پی می‌گیرد؛ نکته‌ای که وجه قوت و تمایز این نظریه نسبت به نظریات دیگر است. از این رو این پیوستگی باید همواره در این دانش لحاظ شود و در این مسیر و با این نگاه، اهداف سیاسی را پی گرفت. دانش سیاست اسلامی با لحاظ این نکته قادر است متناسب با شرایط زمان و مکان و متناسب با بوم‌های مختلف، راه‌حل‌های کارا و متنوع ارائه دهد. بنابراین، دانش سیاست اسلامی زمانی به کمال خود نزدیک خواهد شد که در عین نظر داشتن به آرمان‌ها، از مسائل روزمره هم غافل نشود و برای آن راه‌حل داشته باشد. این انعطاف‌پذیری در عین تحفظ بر مبانی و اصول بنیادین، به کارآمدی و کاربردی‌سازی این دانش منجر می‌شود. لازمه تمام این تغییرات به سمت وضعیت قابل قبول در این دانش، تغییر سیاست‌ها در خصوص سرفصل‌های دروس آموزشی، منابع درسی، استادان و نیز دانش‌پژوهان این رشته است؛ چراکه در این چهار محور، باید متناسب با اهداف این رشته برنامه‌ریزی کرد و آن را ضابطه‌مند ساخت. البته این نکته به معنای بریدگی از نظامات فکری دیگر و نظریه‌های رقیب نیست؛ چراکه در وضعیت مطلوب دانش سیاست اسلامی، علاوه بر اینکه به آثار پیشینی اندیشمندان سیاسی مسلمان در حوزه دانش سیاست اسلامی توجه می‌شود، بر تقویت ارتباط با عالمان سیاست در سرتاسر دنیا و تقویت شبکه‌های ارتباطی در قالب گفت‌وگوهای بین‌دینی و بین‌مذهبی و فراتر از همه اینها بین‌بشری تأکید می‌شود.

بدیهی است که این تحولات بنیادین در جهت ارتقای این دانش و در راستای زمینه‌سازی برای تحقق تمدن اسلامی، مستلزم بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های اشاره‌شده و نیز فناوری‌هایی است که به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به رشد و ارتقای جایگاه این رشته مدد می‌رسانند.

منابع

قرآن کریم.

- احمدی، امید و همکاران (۱۳۹۵). *آینده‌پژوهی؛ مفاهیم، روش‌ها، کاربردها*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۲). مقام تبیین، توصیف و توصیه را در دانش سیاست اسلامی خلط نکنیم. *فصلنامه علوم انسانی اسلامی*، ۳(۹)، ۲۲۳-۲۱۹.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۲). فقه سیاسی شیعه و ظرفیت‌های نظام‌سازی آن. *فصلنامه علوم انسانی اسلامی*، ۳(۹)، ۳۴۵-۳۴۸.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲). وضعیت موجود دانش سیاست اسلامی و موانع ساختاری و فردی تولید علوم انسانی. *فصلنامه علوم انسانی اسلامی*، ۳(۹)، ۲۳۳-۲۲۵.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۵). *رهیافت بومی‌سازی علوم سیاسی*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰). *احیای علوم سیاسی؛ گفتاری در پیشه سیاست‌گری*. تهران: نشر نی.
- بل، وندل (۱۳۹۹). *مبانی آینده‌پژوهی*. ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق. تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱). *مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۲/۱۰/۲۹). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از نخبگان حوزوی. *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*. به‌نشانی: <https://farsi.khamenei.ir/book-content?id=19893>.
- درخشه، جلال (۱۳۹۲). به‌مثابه روح و جان سیاست اسلامی (تفاوت‌های علم سیاست غربی و علم سیاست اسلامی). *فصلنامه علوم انسانی اسلامی*، ۳(۹)، ۲۶۳-۲۷۰.
- ریچی، دیوید (۱۳۹۴). *تراژدی علوم سیاسی «سیاست، علم و دموکراسی»*. ترجمه سعید حاجی نصری و فرید حسینی مرام. تهران: دانشگاه تهران.
- زالی، نادر (۱۳۹۲). *آینده‌نگاری راهبردی در برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طالبی، عباسعلی و موسوی، سیدمحمدرضا (۱۴۰۲). بررسی طرح تحول علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی. *فصلنامه علمی سیاست‌پژوهی تحول در علوم انسانی*، ۲(۷)، ۳۵-۵۲.
- علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). علم سیاست غربی: عمل‌گرا؛ علم سیاست بومی: انتزاعی. *فصلنامه علوم انسانی اسلامی*، ۳(۹)، ۲۳۵-۲۴۷.
- عبوضی، محمدرحیم (۱۳۹۳). آینده علوم سیاسی در ایران؛ از نظر تا واقعیت. *سیاست‌تعالیه*، ۲(۵)، ۲۹-۴۲.
- کینگ، گری؛ اشلوزمن، کای لهمان و نای، نورمن (۱۳۹۶). *آینده علوم سیاسی*. ترجمه محسن عسکری جقهقی. تهران: نشر ثالث معماری، حمیدرضا و بهروز لک، غلامرضا (۱۳۹۹). تحلیل روند آینده‌پژوهانه از مطالعات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۰(۳۷)، ۱۰۳-۱۲۵.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۳). *وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (ع)*. تهران: معاونت فرهنگی ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی (ع).
- میراحمدی، منصور (۱۳۹۹). *فهم فقهی و سیاست معاصر*. تهران: لوگوس.